

قلب اسطوره واگنری در سینه ادیپ یونانی

نگاهی به «فرزندان هورین» اثر تازه منتشر شده‌ای از جی. آر. آر. تالکین^۱

گردآوری^۲ و ترجمه:
مسعود ملک‌یاری



Narn I chin Hurin: the tale the
children of Hurin

نویسنده: جی. آر. آر. تالکین
ویراستار: کریستوفر تالکین
تصویرگر و طراح جلد: آلن لی
کشور: انگلستان

زبان: انگلیسی
ژانر: فانتزی والا
ناشران: هارپر کالینز (در بریتانیا)،
هاوتن میفلین (در آمریکا)
تاریخ انتشار: آوریل ۲۰۰۷
ISBN 0618894640
ISBN 978-0618894642

ترجمه فارسی:
فرزندان هورین (به بیبوست حدیث تور
و آمدن او به گوندولین)
نویسنده: جی. آر. آر. تالکین
مترجم: رضا علیزاده، سید ابراهیم تقوی
ناشر: روزنه
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۸
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۴۳۲ صفحه
بها: ۴۹۵۰ تومان

اشاره:

جک زایس،^۱ در کتاب «سنت بزرگ قصه‌های پریان: از استراپارولا و بازیله تا برادران گریم»، سخنی از تالکین درباره کارکرد فانتزی نقل می‌کند:

«تالکین در مقاله خود «یادداشتی بر قصه‌های پری‌وار»، عبارتی سودمند برای درک تسلط پرقدرتی که ادبیات فانتاستیک بر خوانندگان خود دارد، مطرح می‌کند. عبارت *eucatastrophe* (یا پایان خوش) تالکین، لذت و «تسلی» ناشی از گره‌گشایی خودکفا - و اغلب شاد- هر فانتزی موفقی را شرح می‌دهد. او بیان می‌کند که «این نشانه یک داستان پری‌وار خوب است، نشانه یکی از بهترین و کامل‌ترین انواع آن که اگرچه رخدادهایش بی‌حساب و کتاب اند و هرچند فانتاستیک یا ماجراهایش هولناک‌اند، می‌تواند با «شوکی» که همراه خود دارد و آن را به بچه‌ها یا کسانی که به آن گوش می‌دهند، منتقل می‌کند، نفس‌ها را در سینه حبس کرده، دل‌ها را به تاپ و توپ بیندازد تا آن‌جا که نزدیک است قلب در سینه منفجر شود. فانتزی همان قدر مطلوب است که هر شکلی از هنر و ارزش یگانه‌ای با آن‌ها دارد.»^۲

این سخن می‌تواند دروازه راهنمایی باشد برای پی بردن به تلقی تالکین از ادبیات فانتاستیک و هدفی که او از نوشتن حماسه‌های نو و مدرن خود در سر داشته است. دروازه ورود به دنیای تالکین که هم اسطوره‌شناس است و هم نویسنده؛ هم از ساختار حماسه‌های کهنی چون ترانه نیلونگن، شاهنامه و مرگ مارکو کرالیویچ با خبر است و هم رگ خواب خواننده هیجان‌زده معاصر را در دست دارد. البته در ایران، چون هنوز بسیاری تالکین را با آن فیلم‌های هالیوودی و (نسبت به خود رمان‌ها) کم‌مایه می‌شناسند، خیلی دور از ذهن نیست اگر نام تالکین را بیاوری و طرفت او را با رولینگ و آر.آر. استاین داخل یک طبقه بگذارد.

به هر حال فرزندان هورین، رمان حماسی فانتاستیکی است که حسن ختامی بر قصه‌های تالکین به حساب می‌آید. نخستین نسخه کتاب را تالکین، در دهه ۱۹۱۰ نوشت و هرچند طی سال‌های پس از آن بارها و بارها بازنویسی‌اش کرد، هرگز نتوانست تا پیش از مرگ خود در سال ۱۹۷۳، منتشرش کند. پسرش کریستوفر^۳ تالکین با تلاش برای ادامه کار، با روایتی شبیه و همساز روایت پدر، دست‌نویس‌های او را ویرایش و تکمیل کرد و در سال ۲۰۰۷، به عنوان اثری مستقل به چاپ رساند. این اثر امسال با ترجمه رضا علیزاده و سید ابراهیم تقوی، توسط انتشارات روزه منتشر شده است.

فرزندان هورین، در آوریل ۲۰۰۷، توسط انتشارات هارپر کالینز،^۴ در بریتانیا و کانادا و هاوتن میفلین،^۵ در آمریکا منتشر شد. آن‌لی،^۶ طراح و تصویرگر آثار پیشین تالکین (هابیت و ارباب حلقه‌ها)، جلد و تصاویر داخل این کتاب را به خوبی طراحی کرده است. کریستوفر هم مقاله و ضمیمی در باب فرگشت و تحول قصه، الواح تبارشناسانه گوناگون و بازسازی نقشه بلریند^۱ نوشته است.

تالکین بارها خاطر نشان ساخته بود که قصد داشته تا رویدادگاه داستانش را جایی روی زمین، در هزاران سال پیش نشان دهد،^{۱۱} هرچند همخوانی جغرافیایی و تاریخی با جهان واقعی نابسند به نظر آید. در آثار او انسان‌ها و موجودات انسان‌واره و الف‌ها^{۱۲}، دورف‌ها^{۱۳} و اورک‌ها^{۱۴} به خوبی موجودات ورجاوندی چون مایار و والار، در اراضی سرزمین میانه سکنی می‌گزینند. داستان بر انسانی از خاندان هادور،^{۱۵} یعنی تورین تورامبار^{۱۶} (ارباب تقدیر) و خواهرش نیهیل نیل^{۱۷} (دوشیزه اشک‌ها) متمرکز می‌شود؛ کسانی که در پی پدر نفرین‌شده‌شان هورین^{۱۸}، توسط ارباب تاریکی‌ها مورگوت^{۱۹} طلسم شده‌اند. زمان رویدادهای این قصه، به بیش از ۶۵۰۰ سال پیش از جنگ حلقه برمی‌گردد. تالکین در نامه‌ای طولانی که سه سال پیش از انتشار یاران حلقه، در تشریح اثر خود نوشت، در فرازی که بسیار نقل شده است، از بلندپروازی‌های اولیه‌اش می‌گوید:

«روزی روزگاری (که از آن زمان تا کنون تاج از سرم افتاده) قصد داشتم پیکره‌ای از افسانه‌های کم و بیش مرتبط با یکدیگر بسازم، از افسانه‌های بزرگ کیهان‌آفرینی گرفته تا چیزهایی در سطح قصه‌های رمانتیک پریان تا آن‌که بزرگ‌تر است، بر پایه آن‌که کوچک‌تر است و مرتبط با زمین بنا شود و آن‌که کوچک‌تر است، شکوهش را از پس‌زمینه وسیع بگیرد... می‌خواستم تعدادی از این قصه‌های بزرگ را به طور کامل نقل کنم و بسیاری را در حد طرح داستانی باقی بگذارم.»^{۲۰}

پیش‌زمینه‌های داستان

آدام تالکین، نوه جی. آر. آر. تالکین، در مورد این اثر می‌نویسد:

«فرزندان هورین، خواننده را به دورانی پیش از زمان ارباب حلقه‌ها می‌برد، به دورانی از سرزمین میانه که هنوز نشانی از هابیت‌ها نیست، به زمانی که هنوز دشمن بزرگ مورگوت، والاری منحرف بود و سائورون فقط مباشر او بود. این رمانس حماسی، قصه انسانی به نام هورین و سرنوشت غم‌انگیز خانواده اوست. هورین زهره مبارزه با مورگوت را دارد و قصه با سفر پسرش، تورین تورامبار، به سرزمین گم‌شده بلریاند ادامه می‌یابد...»

تاریخ و تبار کاراکترهای اصلی قصه، در همان جملات نخستین مطرح می‌شود و زمینه قصه نیز بر اساس فصل‌هایی از سیلماریلیون^{۳۱} (اثر دیگر تالکین) بنا شده است. داستان از ۵۰۰ سال پیش از ماجرای اصلی کتاب آغاز می‌شود، زمانی که مورگوت، این موجود روحانی جاودان که به قالب جسم درآمده است، قدرت‌های فراطبیعی شگرف و نخستین نیروی شیطانی را تصاحب کرده، از وادی ورجاوند، والینور می‌گریزد و به شمال غربی سرزمین میانه می‌رود. او می‌کوشد از دژ مستحکم خود آنگباند^{۳۲}، کنترل تمام سرزمین میانه را به دست بگیرد و به این منظور، جنگی را با الف‌های ساکن در سرزمین بلریاند به راه می‌اندازد.

هرچند الف‌ها از حمله او جان سالم به در می‌برند و بخش وسیعی از سرزمین‌شان دست نخورده باقی می‌ماند، قدرتمندترین قلمروشان، دوریات،^{۳۳} تحت فرمان تین‌گول^{۳۴} «کبود ردا» یا «شنل خاکستری» قرار می‌گیرد. از این گذشته، پس از مدتی الف‌های نولدور^{۳۵}، والینور^{۳۶} را رها می‌کنند و به دنبال مورگوت، به سرزمین میانه می‌روند تا از او انتقام بگیرند. آن‌ها همراه سینداری^{۳۷}های (الف‌های خاکستری) بلریاند، به محاصره آنگباند^{۳۸} ادامه می‌دهند و دژها و قلمرو تازه‌ای در سرزمین میانه برپا می‌کنند که هیت‌لوم^{۳۹} به فرماندهی فین‌گون^{۴۰}، نار‌گوتروند^{۴۱} به فرماندهی فین‌رود فلاگوند^{۴۲} و گوندولین^{۴۳} به فرماندهی تور‌گون^{۴۴} را شامل می‌شود.

سه سده می‌گذرد و در این مدت نخستین انسان‌ها، ادابین^{۴۵}، پا به عرصه بلریاند می‌گذارند. نبرندگان آن انسان‌ها که بر قانون خدمتگزاری مورگوت شوریده‌اند، به سوی باختر سفر می‌کنند. بیشتر الف‌ها به گرمی از آنان استقبال می‌کنند و زمین‌هایی موروثی را در سراسر بلریاند به آن‌ها می‌دهند. خاندان بئور^{۴۶} بر سرزمین لادروس^{۴۷} حکم می‌رانند، مردم هالت^{۴۸} به سمت جنگل بره‌تیل^{۴۹} عقب نشینی می‌کنند و فرمانروایی دور-لومین^{۵۰} به خاندان هادور^{۵۱} می‌رسد. بعدها انسان‌های دیگری با عنوان شرقی‌ها^{۵۲} وارد بلریاند می‌شوند که بسیاری از آن‌ها اتحاد پنهانی با مورگوت بسته‌اند. سرانجام، مورگوت در نبرد شعله‌های ناغافل^{۵۳} موفق به شکستن محاصره آنگباند می‌شود. خاندان بئور نابود می‌شود و الف‌ها و ادابین تلفات و خسارات سنگینی را متحمل می‌شوند؛ هرچند سرزمین‌های بسیاری دست‌نخورده باقی می‌ماند، از جمله دور-لومین که فرماندهی آن به هورین تالیون^{۵۴} رسیده است.

نگاهی به قصه

ماجرا با ورود هورین و برادرش هور^{۵۵} به شهر مخفی گوندولین آغاز می‌شود. آن‌ها پس از یک‌سال زندگی در آن‌جا، سوگند می‌خورند که مخفیگاه خود را برای هیچ‌کس فاش نکنند و بدین ترتیب، اجازه می‌یابند به سرعت به دور-لومین مهاجرت کنند. هورین در آن‌جا با مورون الدون^{۵۶} ازدواج می‌کند و صاحب دو بچه می‌شود؛ پسری به نام تورین و دختری به نام لالایت^{۵۷}. کتاب با ماجرای بالیدن تورین و مرگ زود هنگام لالایت و عزیمت هورین به جنگ ادامه می‌یابد.

در پی شکستی محنت‌بار و حملاتی بی‌شمار، هورین زنده دستگیر می‌شود. مورگوت شخصاً شکنجه‌اش می‌کند و می‌کوشد تا نشانی محل گوندولین را از زیر زبان او بیرون بکشد، ولی با وجود تقلای بسیار، هورین مقاومت و حتی تحقیرش می‌کند. به همین سبب مورگوت او و خاندانش را به نفرینی دچار می‌کند تا به موجب آن رویدادهایی شیطانی برای‌شان رقم بخورد. بنا به فرمان مورگوت، شرقی‌های متحد بر هیت‌لوم و دور-لومین حکم می‌رانند. مورون از وحشت اسارت و به خاطر نجات جان پسرش، تورین را به سرزمین دوریات می‌فرستد. چندی پس از آن، نیه‌نیل، دومین دختر مورون هم به دنیا می‌آید. پادشاه تین‌گول در سرزمین دوریات، تورین را به عنوان پسرخوانده خود بزرگ می‌کند و او به جنگاور پرتوانی تبدیل می‌شود و همراه به‌لگ^{۵۸}، کماندار بزرگ، به مرزبانی می‌پردازد.

سال‌ها بعد، تورین برحسب تصادف، مسبب مرگ یکی از مباشران تین‌گول می‌شود؛ سایروس^{۵۹} الف که مدام پایی تورین می‌شود. تورین خود را در نظر تین‌گول فردی خطاکار می‌بیند و به همین علت، از دوریات فرار کرده، پا به برهوت بی‌انتهایی می‌گذارد.

تورین به گروهی از یاغیان، به نام گائوریت^{۶۰} یا گرگ‌های آدم‌نما می‌پیوندد و خیلی زود سرکرده‌شان می‌شود. در این میان، تین‌گول به واقعیت مرگ سایروس پی می‌برد و تورین را مورد بخشش قرار می‌دهد و به‌لگ الف را به دنبالش می‌فرستد. او پس از یک سال ردی از گروه یاغیان پیدا می‌کند و پس از آن‌که در غیاب تورین، توسط یاغیان کمی شکنجه می‌شود، آزاد

پایه‌های قصه

بیش‌تر بر اساس

کولووو بنا شده‌اند؛

قهرمانی برآمده از

اشعار فولکلوریک

فنلاندی که معروف

به کالوالا هستند.

تورین همچنین

شباهت فراوانی

به زیگموند، پدر

(و همچنین پسر)

زیگورد، در افسانه

اسکاندیناویایی

و ولسونگاساگا دارد

که او نیز با خواهر

خود ازدواج می‌کند.

می‌شود و پیام عفو شاه را به تورین می‌رساند. تورین از بازگشت به دوریات سر باز می‌زند و به‌لگ عازم نبردی در سرحدات شمالی دوریات می‌شود.

مدتی بعد، تورین و انسان‌ها، یک دورف فسقلی به نام میم^{۵۱} را دستگیر می‌کنند. او زندگی‌اش را بر سر فرماندهی گروهی در غارهای بلندی‌های آمون رود^{۵۲}، پناه‌گاه خود و یارانش، گذاشته است. یاغیان در آن غارها سنگر می‌گیرند و خیلی زود به‌لگ هم باز می‌گردد و به آن‌ها می‌پیوندد. نرم‌نرمک گروه دل و جرأت بیشتری پیدا کرده، در نبرد با سپاهیان مورگوت پیروز می‌شوند و تورین و به‌لگ، سرزمین دور-کوئارتول^{۵۳} را بنا می‌نهند. پس از دوسال، میم (به سبب نفرتش از الف‌ها و رشکی که بر توجه تورین به به‌لگ می‌برد) با لو دادن مرکز فرماندهی یاغیان به نیروهای ملکور^{۵۴}، به گروه خیانت می‌کند و یاغیان مورد تاخت و تاز قرار گرفته‌اند، از هم می‌پاشند. تورین هم دستگیر می‌شود، ولی به‌لگ می‌گریزد.

به‌لگ دنبال گروهان اورک‌ها می‌رود و در راه با الف معیوبی به نام گویندور^{۵۵} اهل نارگوتروند^{۵۶}، روبه‌رو می‌شود. آن‌ها تورین را خواب‌آلوده می‌یابند و آزادش می‌کنند، ولی تورین که خیال می‌کند یک اورک برای شکنجه‌اش جلو آمده است، پیش از آن که به اشتباه غم‌انگیزش پی ببرد، به‌لگ را می‌کشد. گویندور، تورین را تا ای‌تل ایورین^{۵۷} راهنمایی می‌کند، به جایی که او دوباره هوش و حواسش را به دست می‌آورد تا با هم به نارگوتروند بروند. تورین در آن‌جا مورد توجه شاه اورودرت^{۵۸} قرار می‌گیرد و دل دختر او، فین‌دویلاس^{۵۹} را به دست می‌آورد. او پس از فرماندهی الف‌ها در دستیابی به پیروزی‌های فراوان، سرکرده مشاوران اورودرت و فرمانده کل نیروهای نارگوتروند می‌شود.

قاصدانی برای تورین، از گیردان^{۶۰} پیام می‌آورند و به او هشدار می‌دهند که نارگوتروند را از گزند مورگوت پنهان کند، ولی تورین خیال می‌کند که نارگوتروند آن قدر قدرت دارد که گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. با این حال و پس از پنج سال، مورگوت سپاهی از اورک‌ها را به فرماندهی اژدهایی به نام گلاثرونگ^{۶۱} گسیل می‌دارد و طومار ارتش نارگوتروند را در منطقه‌ای به نام توم‌هالاد^{۶۲} در هم می‌پیچد؛ گویندور و اورودرت را می‌کشند، نارگوتروند را تاراج می‌کنند و مردمانش را اسیر و تورین هم در نبردی برای جلوگیری از نابودی کامل، با گلاثرونگ روبه‌رو می‌شود. اژدها او را افسون کرده، فریض می‌دهد تا به دور-لومین برگشته، به جای تلاش برای آزادی فین‌دویلاس و دیگر زندانیان، به جست‌وجوی مادر و خواهرش بپردازد؛ چرا که بنا بر آخرین گفته‌های گویندور، این تنها راه تغییر سرنوشت شومش است.

هنگامی که تورین به دور-لومین باز می‌گردد، می‌فهمد که مورون و نیهنیل پیش از این به دوریات گریخته‌اند. خون تورین خشمگین به جوش می‌آید و غوغایی به پا می‌کند. او در پی اسیرکنندگان فین‌دویلاس، به جنگل بره‌تیل^{۶۳} می‌رود؛ تنها برای فهمیدن این که آیا وقتی مردان جنگلی برای آزادی او اقدام کرده‌اند، فین‌دویلاس به دست اورک‌ها کشته شده است یا نه؟ تورین با اندوه جان‌گذاری بر جان، به معبدی در میان مردمان هالت پناه می‌برد؛ مردمانی که مقاومتی جانانه در برابر سپاهیان مورگوت به خرج داده‌اند. تورین در بلریاند، نام خود را به تورامبار (یا ارباب تقدیر) در گویش الف‌های برین^{۶۴} تغییر می‌دهد و به تدریج تحت تأثیر حکمران آن‌جا براندیر^{۶۵} قرار می‌گیرد. در این زمان، مورون و نیهنیل وصف اعمال تورین در نارگوتروند را می‌شنوند و می‌کوشند تا پیدایش کنند. گلاثرونگ به آن‌ها حمله می‌کند و هنگامی که مورون گم شده است، نیهنیل را به گونه‌ای جادو می‌کند که همه‌چیز را از یاد می‌برد. نیهنیل سرانجام به بره‌تیل می‌رسد. در آن‌جا با تورامباری ملاقات می‌کند که هرگز او را ندیده است و نسبت‌شان را به یاد نمی‌آورد. آن‌ها به هم دل می‌بازند و خلاف نظر براندیر، ازدواج می‌کنند.

پس از مدتی، گلاثرونگ برای نابودی انسان‌های بره‌تیل از راه می‌رسد و روی مسیل کابد-ان-آراس^{۶۶} جا خوش می‌کند، ولی تورین با شمشیری که در شکم او فرو می‌کند، نابودش می‌سازد. وقتی تورامبار شمشیرش را از تن او بیرون می‌کشد، خون زهر آگین گلاثرونگ دستش را می‌سوزاند و تورین بی‌هوش می‌شود. نیهنیل که باردار است، تورین را بی‌هوش می‌یابد و با مرگ گلاثرونگ حافظه‌اش باز می‌گردد. او با فهمیدن این امر وحشتناک که شوهرش، برادرش هم هست، خودش را از صخره مجاور رود تی‌گلین^{۶۷} پرت می‌کند و غرق می‌شود. زمانی که تورامبار به هوش می‌آید و از براندیر می‌شنود که نیهنیل مرده است، او را از خشم می‌کشد. تورین درمی‌یابد که براندیر در حسرت عشق نیهنیل بوده و از تحقق نفرین پیش‌بینی شده‌اش دچار ترس و وحشت می‌شود. پس از آن که تورین حقیقت ماجرا را از دهان مابلونگ^{۶۸} می‌شنود، خود را روی شمشیرش، گورتانک^{۶۹} می‌اندازد.

بخش اصلی داستان، با خاک‌سپاری تورین به پایان می‌رسد. ولی ضمیمه‌ای هم در انتها وجود دارد که به سرگردانی‌های هورین می‌پردازد؛ حدیث دیگری از افسانه‌پردازی تالکین. این قصه شرح می‌دهد که سرانجام، هورین چه‌طور به دست مورگوت آزاد می‌شود و نزد فرزندانش باز می‌گردد. او مورون را در حالی می‌یابد که سرانجام آرامشی پیدا کرده است، ولی او نیز با غروب خورشید، در آغوش شوهر جان می‌سپارد.



جی. آر. آر. تالکین



هورین مورون را در کابرد نایرامارت می‌یابد.

تحلیلی اجمالی بر فرزندان هورین

تصدیق شباهت تورین، با شخصیت‌های حاضر در قصه‌های قرون وسطایی را می‌توان در نامه‌ای که تالکین، خطاب به مدیر انتشارات هارپر کالینز، میلتون والدمن^{۷۰} نوشته است، مشاهده کرد:

«این اثر، فرزندان هورین است؛ قصه غم‌انگیز تورین تورامبار و خواهرش نیه‌نیل. تورین قهرمان این داستان است؛ چهره‌ای که احتمالاً (برخی‌ها او را به نوعی از قهرمانان مورد علاقه‌شان که خیلی هم سودمند نیستند، می‌دانند) نقاط مشترک زیادی با زیگورد^(۱)، ادیپ و کولووو^{۷۱} فنلاندی دارد^{۷۲}».

پایه‌های قصه بیش‌تر بر اساس کولووو بنا شده‌اند؛ قهرمانی برآمده از اشعار فولکلوریک فنلاندی که معروف به کالوالا^(۲) هستند. تورین هم‌چنین شباهت فراوانی به زیگموند^{۷۳}، پدر (و هم‌چنین پسر) زیگورد، در افسانه اسکاندیناویایی وولسونگاساگا^(۳) دارد که او نیز با خواهر خود ازدواج می‌کند. در اپرای ریشارد واگنر^{۷۴} با عنوان والکیری^{۷۵} (به خصوص آن بخش که به اسطوره وولسونگ می‌پردازد) هم، رابطه زیگموند و زیگنی^{۷۶} شباهت انکارناپذیری با رابطه تورین و نیه‌نیل در فرزندان هورین دارد^(۴). پدر تورین هم همانند زیگورد است که هر دوشان با کشتن اژدهای سهمگینی با قدرت و جادوی بی‌پایان، نامی بزرگی به جا می‌گذارند.

شمه‌ای از فرزندان هورین را می‌توان در فصل بیست و یکم سیلماریلیون دید. داستان بر پایه این فصل بنا شده و قصه بر اساس جنگ‌های بلریند شکل گرفته است. اگرچه کتاب‌های بسیاری برای تکمیل فرزندان هورین به کار گرفته شده است، سیلماریلیون سهم به سزایی از این مشارکت دارد.

اغلب نخستین واکنش‌های منتقدانه، پس از انتشار فرزندان هورین، مثبت بود. منتقدان واشنگتن‌پست با تراژدی‌های یونان مقایسه‌اش کردند و آن را «قصه ساده، حزن‌انگیز و زیبایی» نامیدند که «طنین اسطوره‌ای دارد و مفهوم دلخراش سرنوشتی محتمل»^{۷۷} واکنش منتقد ایندپندنت انگلستان هم مثبت بود: «(این اثر) خشک و بی‌روح، دیوانه‌کننده، جدی و بی‌کم و کاست گوهری درخشان است.»^{۷۸} برایان اپلیارد^{۷۹} از منتقدان ساندی تایمز^{۸۰} هم با ارزشمندتر خواندن فرزندان هورین، نسبت به دیگر آثار تالکین نوشت: «فرزندان هورین سبکی بسیار پرشور و کمال‌یافته دارد و حسی واقعی از مخاطرات بزرگ.»^{۸۱} ولی

موريس چیتندن،^{۸۲} در همین روزنامه نوشت: «ممکن است این اثر، به سبب نمایش خشونت‌های فراوان مناسب حال کودکان نباشد.»^{۸۳}

البته این اثر را همگان نپسندیدند. دیتروید فری پرس^{۸۴} آن را «خسته‌کننده و فاقد پرداخت لازم» خواند.^{۸۵} اینترتیمنت ویکلی^{۸۶} هم آن را با عبارات «ناخوشایند و ناپخته، جنگل عبورناپذیری از اسامی،... با دستور زبانی خفه و بسته» توصیف کرد^{۸۷} و گاردین^{۸۸} فرزندان هورین را دارای «قهرمانی از جنس آثار واگنر... در سفری شبه نمادین» دانست.^{۸۹}

دیگر منتقدان را می‌توان در دو گروه از خوانندگان تقسیم کرد. تام دیویس^{۹۰} در ساندی تایمز نوشت: «هرچند به احتمال فراوان هواداران تالکین با خواندن این اثر ذوق‌زده می‌شوند، ممکن است دیگران آن را تنها اثری قابل خواندن بدانند.»^{۹۱} از طرف دیگر، کلی گروویر،^{۹۲} در آبرور^{۹۳} نوشت: «شاید تالکین همه را راضی کند، ولی بیش‌تر طرفداران دو آتشه او به دخالت کریستوفر تالکین (ویراستار اثر) شک خواهند کرد»^{۹۴} و جرمی مارشال،^{۹۵} در تایمز به طور کلی اشاره کرد که: «هرچند هرازگاهی با ضعف‌هایی در اثر روبه‌رو می‌شویم؛ نثر دچار تکلف می‌شود، دیالوگ‌ها رنگ و بوی تفرعن می‌گیرند و با اسامی گنگ و ناشناخته‌ای مواجه می‌شویم، این اثر را بسیاری از دوستداران تالکین خواهند پسندید.» او هم‌چنین نتیجه می‌گیرد که:

«در فرزندان هورین، سرانجام می‌توانیم وارثی برای ارباب حلقه‌ها پیدا کنیم؛ فرزند خلفی که ناشران آثار تالکین در اواخر دهه ۱۹۵۰ ناامیدانه، ولی با تلاش فراوان در جست‌وجوی او بودند.»^{۹۶}

فرزندان هورین برای نخستین بار، رتبه یک فهرست پرفروش‌ترین آثار داستانی نیویورک تایمز را از آن خود کرد.^{۹۷} ناشر آمریکایی اثر، در دو هفته نخست پس از انتشار، ۹۰۰۰۰۰ نسخه از آن را در سراسر جهان به فروش رساند و خوانندگان انگلیسی ۳۳۰۰۰۰ نسخه از آن را طی دو هفته از ناشر بریتانیایی خریداری کردند.

یادداشت‌ها:

(۱) **زیگورد Sigurd**: از قهرمانان مشهور در اساطیر اسکاندیناوی است. زیگورد شخصیت اصلی وولسونگاساگا و هم‌چنین تیدرکس ساگاست، ضمن این که زیگفرید در سرود نیبلونگن نیز مشابه آلمانی زیگورد است. قهرمانی به نام سیوارد اسانرسون، که این نام نیز به احتمال زیاد از تلفظ نام زیگورد است، شخصیت بسیاری از تصنیف‌های قرون وسطی در اسکاندیناوی است.

قدیمی‌ترین روایتی که در آن شخصیت زیگورد حضور دارد، هفت سنگ رونی در سوئد و به خصوص حجاری رامسوند در سال ۱۰۰۰ میلادی و سنگ رونی گوک، مربوط به قرن یازده میلادی است. اگرچه در این حجاری‌ها، نام قهرمان زیگورد است و نام‌های زیگورد و زیگفرید و سیوارد، اشکال دیگر تلفظ این نام هستند.

(۲) کالوالا (Kalevala)

نامی است اسطوره‌ای برای فنلاند. در قرن ۱۲ میلادی، سوئدی‌ها به بهانه گسترش دادن مسیحیت، سپاهیان خود را روانه فنلاند کردند و سرانجام در سال ۱۵۴۰، آن‌را به صورت یکپارچه به خود منضم ساختند. در این فاصله، یعنی در سال ۱۲۴۰، الکساندر نوسکی، حملات سوئدی‌ها به روسیه

را دفع کرده، آن‌ها را از قسمت اعظم خاک کاریالا عقب راند. مسئولان کلیسای ارتدوکس در برابر اشعار، قصاید و داستان‌های مقدم بر مسیحیت از خود تحمل نشان دادند و بدین سبب، نواحی خاوری فنلاند، یعنی کاریالا و اینکری که مذهب ارتدوکس را پذیرا شده بودند، از نظر نگاه‌داری و پیشبرد فرهنگ مردمی از موقعیتی ویژه برخوردار گردیدند. در این‌جا سنت کهن انتقال سینه به سینه اشعار، از طریق سرایندگان و نقالان، هرچند در شکلی نوین و متأثر از شیوه خوانندگی اقوام هند و اروپایی منطقه بالتیک، نقلی روسی و فرهنگ‌های وایکینگ و آغاز مسیحیت به بقای خود ادامه داد. اشعار مزبور بر روایات، سرودهای حماسی، ادعیه، اوراد افسونگری، لالایی‌ها و اشعار کودکانه مشتمل می‌گردیدند. نخستین کوشش برای تصنیف کالوالا را در فنلاند، به هنریک گابریل پورتان نسبت داده‌اند. او در سال ۱۷۸۸، رساله خود درباره اشعار مردمی فنلاندی را انتشار داد و راه را برای گردآوری قصاید، اشعار و داستان‌های دیرین گشود. هر دو پورتان را باید دو چهره مؤثر در تصنیف کالوالا دانست. (کالوالا؛ الیاس لنروت، مترجمان: مرشد خدیور محسنی، محمود امیر یاراحمدی، نشر گندم، تهران: ۱۳۷۷)



هورین بر تخت سنگی بالای تانگورودریم

(۳) وولسونگاساگا Volsunga saga در وولسونگاساگا، قهرمان دلیری به نام زیگموند طی جنگی، از آن جا که اودین وی را برای رفتن به والهالا برگزیده است، با شکسته شدن شمشیرش توسط اودین، بی سلاح می ماند و کشته می شود. قبل از مرگ وی، همسرش هیوردیس وی را از بارداری خویش باخبر می کند و زیگموند از وی می خواهد که تکه های شکسته شمشیر وی را نگه دارد و به پسرش بدهد.

هیوردیس با شاهی به نام آلف ازدواج می کند و آلف تصمیم می گیرد پسر را که زیگورد نام دارد، به نزد صنعتگر خبره ای به نام رگین، به عنوان فرزندخوانده بفرستد. رگین شروع به وسوسه زیگورد می کند و از وی می پرسد که آیا او اختیاری در اداره گنجینه های پدرش دارد یا خیر؟ زیگورد به وی جواب می دهد که گنجینه در اختیار آلف و خانواده اوست، ولی آن ها هر چه را که او بخواهد، به وی می دهند. رگین باز می پرسد که چرا او از مقام کمتری در بارگاه شاه برخوردار است؟ زیگورد به او می گوید که جایگاه وی تقریباً با جایگاه شاه برابر است. هنگامی که رگین از وی می پرسد چرا او که میرآخور اسبان شاه است، اسبی از خود ندارد؟ زیگورد برای یافتن اسبی برای خود، راهی می شود و با راهنمایی پیرمردی که در واقع اودین، در یکی از اشکال مبدل خود است، اسبی را انتخاب می کند. اسبی که زیگورد برگزید، گرانی نام داشت و از تخمه سلینیر، توسن بادپای اودین بود.

وقتی که رگین ماجرای طلای فافنر را برای زیگورد بازگو می کند، زیگورد تصمیم می گیرد با کشتن اژدها، طلا را به دست بیاورد. اما برای این کار، از رگین می خواهد شمشیری مناسب برای وی بسازد. زیگورد دو شمشیری را که رگین ساخته بود، با کوبیدن بر سندان امتحان می کند و هر دو شمشیر می شکنند. زیگورد تکه های شکسته شمشیر پدرش زیگموند را به رگین می دهد تا آن را بازسازی کند و این شمشیر که گرام نام دارد، سندان را به دو نیم می کند.

برای کشتن فافنر، رگین به زیگورد پیشنهاد می کند چاله ای در مسیر هر روزه فافنر برای خوردن آب حفر کند و خود در آن پناه گیرد و هنگام گذشتن اژدها به وی حمله کند. بار دیگر اودین به شکل پیرمردی نزد زیگورد آمده و از وی می خواهد چاله های متعددی بکند تا خون اژدها در آن ها جمع شود و پس از کشته شدن اژدها، در خون وی بدن خود را بشوید. زیگورد به توصیه اودین عمل می کند و با حمام کردن در خون اژدها، تمام بدن وی، جز قسمتی از شانه که برگی به آن چسبیده بود و مانع رسیدن خون اژدها به آن می شد، روئین تن می شود.

رگین از زیگورد می خواهد قلب اژدها را برای وی کباب کند. طی این عمل، به صورت اتفاقی مقداری از خون اژدها وارد دهان زیگورد می شود و به ناگاه، زیگورد در می یابد که قادر به فهم زبان پرندگان است که به او هشدار می دهند که رگین می خواهد او را بکشد. بنابراین، زیگورد سر رگین را از تن جدا می کند و قلب اژدها را برای خود کباب کرده، قسمتی از آن را می خورد که به وی خرد و قدرت پیشگویی اعطا می کند.

پس از کشتن فافنر، زیگورد با دوشیزه جنگاوری به نام برینهیلد دیدار می کند که خود را به او تسلیم می کند، اما سرنوشت زیگورد و ازدواج وی با

کس دیگری را پیشگویی می کند. برینهیلد از زیگورد صاحب دختری به نام آسلاوگ می شود که با راگنار لودبروک ازدواج کرد. در وولسونگاساگا سرنخی از این که برینهیلد یک والکیری یا به هر نوع فوق طبیعی است، داده نمی شود.

زیگورد، برینهیلد را ترک می کند و به بارگاه خواهر وی بکهیلد، همسر شاه هایمار می رود. پس از آن نیز به دربار شاهی به نام گیوکی می رود که از همسرش گریمهیلد صاحب سه پسر به نام های گونار، هوگنی و گوتورم و دختری به نام گودرون است. گریمهیلد با ساختن شراب فراموشی و خوردن آن به زیگورد، سبب می شود که وی برینهیلد را فراموش و با گودرون ازدواج کند. حاصل ازدواج آن ها، یک پسر و یک دختر دوقلو به نام های زیگموند و سوانهیلد بود.

مدتی بعد، گونار، طالب ازدواج با برینهیلد شد که متعهد شده بود با مردی ازدواج کند که آن قدر شجاع باشد که از شعله های آتشی که محل زندگی وی را احاطه کرده بودند، بگذرد. تنها گرانی، اسب زیگورد حاضر به گذر از آتش بود، البته هنگامی که زیگورد سوار آن بود. بنابراین، زیگورد خود را به شکل گونار در آورد و با گذشتن از شعله ها او را به عنوان همسر به گونار داد.



عزیمت هور و هورین به گوندولین

پس از مدتی، برینیهیلد، گودرون را به خاطر داشتن شوهری مانند گونار که دلیرتر از زیگورد است، شماتت می‌کند و گودرون واقعیت ماجرا را به وی می‌گوید. برینیهیلد که شرافت خود را از دست رفته می‌بیند، تصمیم به انتقام می‌گیرد. او از معاشرت با گونار سر باز می‌زند و خود را در اتاقش حبس می‌کند و هنگامی که گونار، زیگورد را برای کشف علت این کار برینیهیلد می‌فرستد، برینیهیلد، زیگورد را متهم می‌کند که خلاف ادعایش، هنگامی که از شعله‌ها گذشته و با برینیهیلد همبستر شده، شمشیرش را میان خود و برینیهیلد نهاده و از وی کام گرفته است.

گونار و هوگنی تصمیم به قتل زیگورد می‌گیرند و برای این کار، گوتورم را فریب می‌دهند. گوتورم شبانگاه وارد اتاق زیگورد و گودرون می‌شود و زیگورد را می‌کشد، اما زیگورد قبل از مرگش، گوتورم را در حین فرار از در اتاق، با پرتاب شمشیرش هدف می‌گیرد، به گونه‌ای که گوتورم از میان به دو نیم شده، نیمی در داخل اتاق و نیمی در خارج اتاق می‌ماند. هم‌چنین، برینیهیلد پسر سه ساله زیگورد، زیگموند را که هم‌نام پدر زیگورد بود، به قتل می‌رساند. برینیهیلد سپس تل هیزم مرده سوزی برای زیگورد، گوتورم، پسر زیگورد و خودش آماده می‌کند و خود را در آتش می‌افکند.



خروج به‌لگ از منه‌گروت برای یافتن تورین

(۴) در وولسونگاساگا، زیگموند و نه برادرش، به همراه خواهرشان،

زیگنی، فرزندان وولسونگ و همسرش هیوردیس هستند. هنگامی که زیگنی با زیگایر، شاه گوتلند ازدواج کرد، جشنی در تالار وولسونگ برگزار گشت. در میانه جشن، اودین، در لباس میدل یک گدا وارد تالار شد و شمشیری بی نظیر را در تنه درختی که تالار وولسونگ گرداگرد آن ساخته شده بود، فرو برد و اعلام کرد شمشیر از آن کسی است که بتواند آن‌را از درخت بیرون بکشد. تنها زیگموند موفق به این کار شد و به این ترتیب حسادت زیگایر را برانگیخت. زیگایر، وولسونگ و سایر افراد قبیله اش را دعوت کرد سه ماه بعد به گوتلند رفته، میهمان تازه داماد باشند.

هنگامی که کاروان وولسونگ‌ها به گوتلند رسید، با حمله سپاه گوتلند مواجه گشت. وولسونگ کشته شد و هر ده پسرش اسیر گشتند. زیگنی ملتسانه از شوهرش می‌خواهد برادرانش را نکشد و زیگایر می‌خواهد ده برادر را پیش از مرگ شکنجه کند. بنابراین، برادران را در میانه جنگلی به درخت بسته، از مادرش که توانایی تغییر شکل به یک گرگ دارد، می‌خواهد هر شب یکی از برادران را ببلعد.

نه شب می‌گذرد و در دهمین شب فکری برای نجات تنها برادر زنده مانده، یعنی زیگموند به ذهن زیگنی می‌رسد. او یکی از خدمتکارانش را با ظرفی عسل به سراغ زیگموند می‌فرستد تا عسل را روی سر و صورت زیگموند بریزد. هنگامی که گرگ به سراغ زیگموند آمد، شروع به لیسیدن عسل کرد و هنگامی که زبانش را برای لیسیدن عسل داخل دهان زیگموند کرد، زیگموند با گاز گرفتن زبان گرگ، وی را کشت.

زیگموند گریخته، در جنگل‌های گوتلند پنهان می‌شود و زیگنی نیز پنهانی نیازهای وی را برآورده می‌کند. زیگنی ابتدا پسرانش را به نزد زیگموند می‌فرستد تا آن‌ها را برای گرفتن انتقام خون وولسونگ آموزش دهد، اما زیگموند هنگامی که این دو پسر در امتحان وی قبول نمی‌شوند، آن‌ها را می‌کشد. زیگنی به این نتیجه می‌رسد که تنها راه گرفتن انتقام این است که

وی از برادرش صاحب فرزندی شود. به همین دلیل، خود را به شکل یک وولوا در آورده، نزد زیگموند می‌رود و با وی همبستر می‌گردد. ثمره این کار پسری به نام سین فیوتلی است که آزمون‌های مورد نظر زیگموند را از سر می‌گذراند.

زیگموند و سین فیوتلی با راهزنی روزگار می‌گذرانند و با کشتن گرگ‌ها و پوشیدن پوست نفرین شده آن‌ها، دچار نفرین شده و حالتی از لیکانتروپی به آن‌ها دست می‌دهد. سرانجام، این دو انتقام وولسونگ و پسرانش را می‌گیرند و زیگنی نیز خود را در کاخ در حال سوختن زیگایر می‌افکند.

زیگموند و سین فیوتلی به زندگی خود با راهزنی ادامه می‌دهند. زیگموند با زنی به نام بورگهیلد ازدواج می‌کند و صاحب دو پسر می‌شود. یکی از این دو پسر، به نام هلگی، به همراه سین فیوتلی، بر قلمروی حکمرانی می‌کنند. هلگی پس از کشتن پدر دختری به نام زیگرون، با وی ازدواج می‌کند و سین فیوتلی نیز مدتی بعد در جنگی، برادر زیگرون را به قتل می‌رساند. زیگرون



آلن لی تصویرگر فرزندان هورین

در اپرای ریشارد
واگنر، با عنوان
والکیری (به خصوص
آن بخش که به
اسطوره وولسونگ
می‌پردازد) هم،
رابطه زیگموند
و زیگنیشباهت
انکارناپذیری با رابطه
تورین و نیه‌نیل در
فرزندان هورین دارد.
پدر تورین هم همانند
زیگورد است که هر
دوشان با کشتن
اژدهای سهمگینی
با قدرت و جادوی
بی‌پایان، نامی بزرگی
به جا می‌گذارند.

برای انتقام، سین فیوتلی را مسموم کرده، می‌کشد.

مدتی بعد، زیگموند با زنی به نام هیوردیس ازدواج می‌کند. هنگامی که سرزمین زیگموند مورد حمله شاه لینگی قرار گرفت، در جریان جنگ، زیگموند با پیرمردی مواجه می‌شود که همانا اودین در یکی دیگر از لباس‌های مبدلش است. اودین شمشیر زیگموند را می‌شکند و او را بی سلاح در میان دشمن رها می‌کند. پیش از مرگ زیگموند، هیوردیس وی را از حامله بودنش خبردار می‌کند و زیگموند از وی می‌خواهد تکه‌های شکسته شمشیرش را به پسرش بدهد؛ زیرا با بازسازی این شمشیر، پسرش اعمال قهرمانانه بسیار انجام خواهد داد.

پسر زیگموند، زیگورد نام داشت که او نیز پسری به نام زیگموند داشت که در سه سالگی توسط برینهیلد کشته شد.

پی‌نوشت:

13 - Dwarf

14 - Orc

15 - House of Hador

16 - Túrin Turambar

17 - Nienor Níniel

18 - Húrin

19 - Morgoth

۲۰ - نقل از پیش‌گفتار کتاب، ص ۹

21 - The Silmarillion

22 - Angband

23 - Doriath

24 - Thingol

25 - Noldor

26 - Valinor

27 - Sindar

28 - Angband

29 - Hithlum

30 - Fingon,

1 - The Children of Húrin

2 - J. R. R. Tolkien

۳ - بخشی از این مطلب، مدخل کتاب در ویکی‌پدیا و بخشی

دیگر از مقالات و نوشته‌های گوناگون و یادداشت آدم تالکین گردآوری شده است.

4 - Jack David Zipes

۵ - زاییس، جک؛ تبارشناسی فانتزی، جستاری در پریان‌های

ماندگار، ترجمه مسعود ملک‌یاری، کتاب ماه کودک و نوجوان،

شماره ۱۳۲

6 - Christopher

7 - HarperCollins

8 - Houghton Mifflin

9 - Alan Lee

10 - Beleriand

11 - Carpenter, Humphrey, ed. (1981), The

Letters of J. R. R. Tolkien, Boston: Houghton Mifflin, #211, ISBN 0-395-31555-7

12 - Elf

valkyrja)

- ⁷⁶ - Sieglinde
- ⁷⁷ - Hand, Elizabeth (2007-04-27). "The Return of the King" (in English). The Washington Post. Retrieved 2007-09-22.
- ⁷⁸ - Boyce, Frank Cottrell (2007-04-18). "Spreading the elfish gene" (in English). The Independent. Retrieved 2007-09-22.
- ⁷⁹ - Bryan Appleyard
- ⁸⁰ - The Sunday Times
- ⁸¹ - Appleyard, Bryan (2007-04-08). "What took them so long?" (in English). The Sunday Times. Retrieved 2007-09-22.
- ⁸² - Maurice Chittenden
- ⁸³ - Chittenden, Maurice (2006-09-24). "X-rated Tolkien: it's not for the kiddies" (in English). The Sunday Times. Retrieved 2007-09-22.
- ⁸⁴ - Detroit Free Press
- ⁸⁵ - Salij, Marta (2007-04-18). "Just kick the hobbit and don't suffer 'The Children of Hurin'" (in English). Detroit Free Press. Retrieved 2008-06-08.
- ⁸⁶ - Entertainment Weekly
- ⁸⁷ - Giles, Jeff (2007-04-17). "The Children of Hurin" (in English). Entertainment Weekly. Retrieved 2007-09-22.
- ⁸⁸ - The Guardian
- ⁸⁹ - Crace, John (2007-04-24). "The Children of Húrin by JRR Tolkien" (in English). The Guardian. Retrieved 2007-09-22.
- ⁹⁰ - Tom Deveson
- ⁹¹ - Deveson, Tom (2007-04-15). "Away with the fairies" (in English). The Sunday Times. Retrieved 2007-09-22.
- ⁹² - Kelly Grovier
- ⁹³ - The Observer
- ⁹⁴ - Grovier, Kelly (2007-04-27). "In the name of the father" (in English). The Observer. Retrieved 2007-09-22.
- ⁹⁵ - Jeremy Marshall
- ⁹⁶ - Marshall, Jeremy (2007-04-14). "Tolkien, before Bilbo" (in English). The Times. Retrieved 2007-09-22.
- ⁹⁷ - "The New York Times: Books-Best-Seller Lists" (in English). The New York Times. 2007-05-04. Retrieved 2007-05-04.
- ³¹ - Nargothrond
- ³² - Finrod Felagund
- ³³ - Gondolin
- ³⁴ - Turgon
- ³⁵ - Edain
- ³⁶ - House of Bëor
- ³⁷ - Ladros
- ³⁸ - Folk of Haleth
- ³⁹ - Brethil
- ⁴⁰ - Dor-lómin
- ⁴¹ - House of Hador
- ⁴² - Easterlings
- ⁴³ - Battle of Sudden Flame
- ⁴⁴ - Húrin Thalion
- ⁴⁵ - Huor
- ⁴⁶ - Morwen Eledhwen
- ⁴⁷ - Lalaith
- ⁴⁸ - Beleg
- ⁴⁹ - Saeros
- ⁵⁰ - Gaurwaith
- ⁵¹ - Mim
- ⁵² - Amon Rûdh
- ⁵³ - Dor-Cúarthol
- ⁵⁴ - Melkor
- ⁵⁵ - Gwindor
- ⁵⁶ - Nargothrond
- ⁵⁷ - Eithel Ivrin
- ⁵⁸ - Orodreth
- ⁵⁹ - Finduilas
- ⁶⁰ - Círdan
- ⁶¹ - Glaurung
- ⁶² - Tumhalad
- ⁶³ - Brethil
- ⁶⁴ - High-elven
- ⁶⁵ - Brandir
- ⁶⁶ - Cabed-en-Aras
- ⁶⁷ - Taeglin
- ⁶⁸ - Mablung
- ⁶⁹ - Gurthang
- ⁷⁰ - Milton Waldman
- ⁷¹ - Kullervo
- ⁷² - Carpenter, Humphrey, ed. (1981), The Letters of J. R. R. Tolkien, Boston: Houghton Mifflin, #211, ISBN 0-395-31555-7
- ۷۳ - زیگموند (Sigmund) نام قهرمانی در اساطیر نوردس و ژرمنی است. وی پدر زیگورد (زیگفرید) قهرمان اژدهاکش این اساطیر است. زیگموند همچنین نام پسر زیگورد است.
- ⁷⁴ - Richard Wagner
- ⁷⁵ - Die Walküre (*valkyrie* ; Old Norse